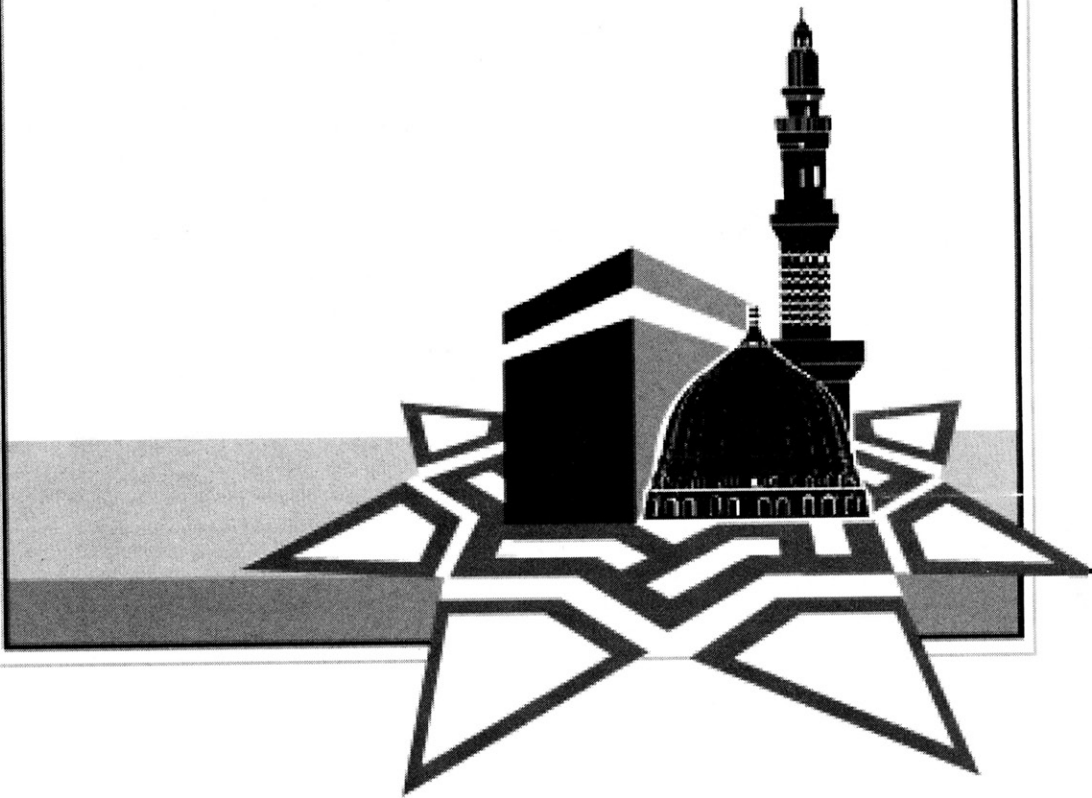


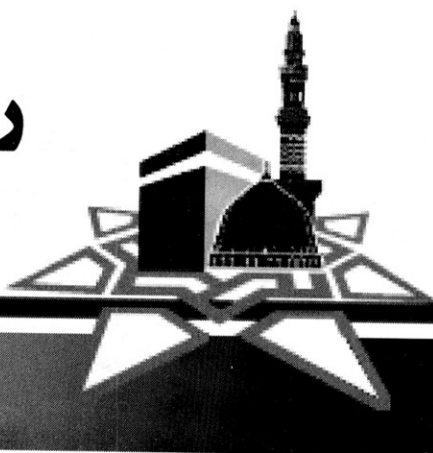
حج

عمرة



رساله حجیه

محقق اردبیلی / سیدابوالحسن مطلبی



مروری کوتاه بر زندگینامه مؤلف:

در شرح حال زندگی تندیس تقوا و قداست، عالم گرانقدر مرحوم مقدس اردبیلی سخن بسیار است که مجال تفصیل آن در این مقال - که بنای آن بر اختصار است - نیست^۱. این چهرهٔ پرفروغ در کنگرهٔ بزرگداشت مقدس - که ان شاء الله در تابستان ۱۳۷۵ برگزار خواهد شد - معرفی می‌شود و در اینجا به عنوان مقدمهٔ رساله تنها مختصری از شرح حال این عالم بزرگ را از کتاب «ریحانة الأدب» نقل می‌کنیم. صاحب ریحانه در شرح احوال او می‌نویسد:

«احمد بن محمد آذربایجانی اردبیلی الأصل والولاده، نجفی المسکن و المدفن از مفاخر علمای امامیه عهد صفویه می‌باشد که بسیار جلیل‌القدر و عظیم‌الشان، فقیه عابد، متکلم زاهد، محقق مدقق، قدسی السمات، ملکوتی الصفات، در کلمات اجله، به عالم ربانی موصوف، به «مقدس» و «مقدس اردبیلی» و «محقق اردبیلی» معروف، در زهد و ورع و تقوا و عبادت و وثاقت بی‌بدل و مانند سخاوت حاتم ضرب‌المثل، اورع و اتقی و اعبد و ازهد اهل زمان خود بود.

کراماتی در کلمات اکابر بدو منسوب و به فرموده مجلسی در بحار و صاحب حدائق در لؤلؤة البحرین، مقدس اردبیلی در فضل و زهد و ورع و تقوا به غایت رسیده و نظیر او در متقدمین و متأخرین مسموع نگردیده و کتابهای او در نهایت دقت و تحقیق و از کسانی می باشد که به فیض ملاقات حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - نایل و ملوک وقت در همه گونه تجلیلات وی اهتمام تمام داشته اند. وقتی نامه ای به جهت اعانت سیدی به شاه تهماسب نوشته و به برادرش مخاطب کرده بود، آن شاه دیانت اکتناه، وصیت نمود که آن نامه را در کفنش بگذارند که در موقع سؤال نکیر و منکر به همان عنوان برادری مقدس، احتجاج نماید. شاه عباس نیز اصراری وافی داشت که مقدس تشریف فرمای ایران باشد لیکن شرافت اقامت در ارض اقدس نجف را به همه چیز ترجیح داد و قبول نمود و به حسب خواهش یک نفر از مقصرین که از ترس شاه عباس اول به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین - ع - ملتجی و پناهنده بوده، نامه ای بدین روش بنگاشت:

بانی ملک عاریت عباس بدانند اگر چه این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم می نماید.
چنانچه از تقصیر او بگذری، شاید که حق سبحانه و تعالی از پاره ای از تقصیرات تو بگذرد.
کتابه بنده شاه ولایت

احمد اردبیلی

جواب شاه:

به عرض می رساند عباس، خدماتی که فرموده بودید به جان منت داشته به تقدیم رسانید، امید که این محبت را از دعای خیر فراموش نکنند.

کتابه کلب آستانه علی

عباس

مقدس از کثرت ورع و تقوا در سفر زیارت کربلا که از نجف مشرف می شده، به نماز

قصر اکتفا نکرده و احتیاطاً جمع مابین قصر و تمام می کرد و در وجه آن می فرمود که:

طلب علم واجب است و زیارت حضرت امام حسین - ع - مستحب؛ از این رو می ترسم که به جهت عمل استحبابی ترک واجب کرده و سفرم سفر معصیت باشد، با وجود این که در سفر نیز از مطالعه و تفکر در حل اشکالات علمیه فارغ نبودی.

از کرامات مقدس، موافق آنچه از سید جزائری نقل شده، آن که در گران سالی تمامی

طعامهای خود را با فقرا قسمت می کرد و برای خودش نیز مثل سهم یک فقیر بر می داشت تا

وقتی زوجه‌اش برآشفته که در مثل چنین سال اولاد خود را بی‌آذوقه می‌گذاری که در نتیجه، محتاج به سؤال مردم باشند، مقدّس چیزی نفرمود و به قرار عادت معمولی به مسجد کوفه برای اعتکاف رفت. روز دوم آن، مردی آمد و گندم خوبی به خانه‌اش آورده و گفت صاحب خانه این را فرستاده و خودش هم در مسجد کوفه معتکف است، پس از آن که مقدّس که اصلاً بی‌اطلاع بوده به خانه آمده و از قضیه مستحضر گردید، دانست که از جانب خدا است و به لوازم حمد و شکر الهی قیام نمود. نیز از مقامات سید جزائری نقل است که هرگاه مسأله‌ای به مقدّس مشتبه می‌شد شبها خود را به ضریح مقدّس رسانیده و جواب می‌شنید و گاهی بوده که حضرت امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - نیز هنگامی که حضرت صاحب‌الامر - علیه‌السلام - در مسجد کوفه تشریف می‌داشته، بدانجا حواله می‌کرده که اشکالات خود را از آن بقیة‌الله حل نماید و غیر اینها از کرامات دیگر که در کتب مربوطه نگارش داده‌اند.

بالجملة، جلالت و عظمت و دارای مراتب اخلاقیه و علمیّه و عملیّه بودن مقدّس و اهتمام او در قضای حوائج مردمان، مشهور جهان و محتاج به اقامه شاهد و برهان نمی‌باشد. با این همه زهد و ورع و اعمال خالصه که داشته، یکی از مجتهدین بعد از وفات در خوابش دید که با هیئت نیکو و جامه پاکیزه از حرم مطهر علوی بیرون آمد، از وی پرسید که بواسطه کدام عمل بدین مقام رسیدی؟ گفت سودی نبخشید ما را مگر محبت و ولایت صاحب این قبر. مقدّس با شیخ بهایی و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال و نظائر ایشان معاصر بوده و از بعضی تلامذه شهید ثانی و اکابر فضلالی عراقین تحصیل معقول و منقول کرده و ملا عبدالله شوشتری و صاحب مدارک و صاحب معالم و بسیاری از اجلای وقت از تلامذه وی بوده‌اند و از تألیفات طریقه او است:

- ۱- آیات الاحکام، که نامش زبدة‌البیان و ذیلاً مذکور است ۲- اثبات الواجب، به فارسی که همان اصول‌الدین مذکور ذیل است ۳- استیناس المعنویه، به عربی در علم کلام ۴- اصول‌الدین و یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است ۵- حاشیه شرح تجرید قوشچی ۶- حاشیه شرح مختصر الأصول عضدی ۷- حدیقه الشیعه ۸- الخراجیه، که دو رساله در مسأله خراج و مالیات نوشته و هر دو در سال هزار و سیصد و هیجدهم قمری در حاشیه کفایة‌الأصول آخوند خراسانی چاپ سنگی شده‌اند ۹- زبدة‌البیان فی شرح آیات احکام القرآن،



که به فوائد و تحقیقات بسیاری مشتمل و به آیات الاحکام اردبیلی معروف و در سال نهصد و هشتاد و نهم هجرت از تألیف آن فارغ و در این اواخر در ایران چاپ و چند نسخه خطی آن نیز به شماره ۲۰۴۸ - ۲۰۵۲ در کتابخانه مدرسه سپهسالار [مدرسه عالی شهید مطهری کنونی] موجود است ۱۰ - مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، که شرح ارشاد علامه بوده و در ایران چاپ سنگی شده و دارای تحقیقات عمیق می باشد و غیر از اینها تألیفات دیگری نیز داشته است.

وفات مقدّس در ماه صفر نهصد و نود و سیّم هجرت در نجف اشرف واقع شد و قبر شریفش در ایوان طلای حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - معروف است و در ردیف اشخاص موسوم به احمد از نخبه‌المقال گوید:

والأردبیلی من الأعظم
مقدس ذو ورع و عفة
منه استجاز صاحب المعالم
وفاته فی الألف الآلسبعة^۲

تصحیح رساله:

از این رساله چهارده نسخه در کتابخانه‌ها موجود است که تعدادی از آنها نزد راقم بوده است:

۱ - کتابخانه جامع گوهرشاد، رساله سوم مجموعه ش ۹۹۸، تحریر سنه ۹۸۸ ق. (فهرست ج ۱۳۶۵/۳).

این نسخه حواشی ملا عبدالله شوشتری شاگرد مقدس اردبیلی را به همراه دارد و در آخر نسخه آمده: «... والختم بالصلاة... بمشهد المقدّسة الرّضویة فی یوم الجمعة ۱۲ شهر جمادی الأولى سنة ۹۸۸»

حواشی ملا عبدالله شوشتری بر این رساله، موجب ارزش مضاعف این کتاب شده است.

۲ - کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۲۳۷۳، تحریر سنه ۱۰۱۷ در حیدرآباد دکن (فهرست الفبایی، ص ۲۱۹، فهرست رضوی، ج ۴۹/۲).

در برگ اوّل این نسخه چنین آمده: «رساله حجیه، ملا احمد اردبیلی به فارسی که ملا

- عبدالله شوشتری [شاگرد ملا احمد] بر آن تعلیقات نوشته و ایرادات بر او نیز گرفته.»
- و در پایان نسخه آمده: «قد وقع الفراغ من استنساخه عاجلاً ضحوة يوم السبت ست عشر شهر شعبان المعظم، سنة ۱۰۱۷ في بلدة حيدرآباد دکن، لأجل أستاذ العلماء و فحول (كذا) الفضلاء، جامع المعقول و المنقول، أفضل المتقدمين و أعلم المتأخرين، المستغني عن خلق الله الغني، مولانا موسى الجيلاني أيده الله...»
- و نیز آمده: «هذه رسالة و جيزة في واجبات الحج من مصنفات الشيخ الإمام العلامة المجتهد جمال الدين أحمد بن فهد الحلبي - نور الله مرقده -»
- رسالة حجیة ابن فهدبه زبان عربی در هفت صفحه ضمیمه رساله مقدس اردبیلی است.
- ۳ - کتابخانه مقدسه فیضیه، رساله چهارم مجموعه ش ۳۹۳، تحریر سنه ۱۰۶۶ (فهرست ج ۱۰/۲ مجموعه‌ها).
- ۴ - کتابخانه حسینیة شوشتریها، رساله دوم مجموعه ش ۳۸، تحریر سنه ۱۰۹۵، ۷ برگ، با یک واسطه از نسخه اصل، نشریه دانشگاه، ج ۱۱ و ۱۲/۸۲۵.
- ۵ - کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، رساله ششم، مجموعه ش ۸۷۸ (فهرست، ج ۱۸۷۰/۵).
- ۶ - کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، رساله هفتم، مجموعه ش ۵۹۸۶ (فهرست، ج ۲۸۶/۴) تحریر سده دوازدهم و آخر رساله ناقص است.
- ۷ - کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، رساله سوم مجموعه ش ۲۹۱۱، تحریر سنه ۱۰۹۲ (فهرست، ج ۶۱/۴) تحریر سده یازدهم است.
- ۸ - کتابخانه مدرسه حجّتیة قم رساله دوم مجموعه ش ۵۹۷ (فهرست ص ۱۱۵).
- ۹ - کتابخانه حضرت آیه الله نجفی مرعشی، رساله چهارم، مجموعه ش ۳۰۰۸، تحریر سنه ۱۰۴۵ (فهرست، ج ۱۸۵/۸).
- ۱۰ - کتابخانه حضرت آیه الله نجفی مرعشی، رساله پنجم، مجموعه ش ۳۰۰۸، تحریر سنه ۱۰۴۵ (فهرست، ج ۱۸۵/۸).
- ۱۱ - کتابخانه آستان شاهچراغ، ضمن مجموعه ش ۳۲ (ردیف ۱۹۲)، (فهرست، ج ۱۸۹/۲).

عهده بنده گذاشتند و نسخه‌های خطی آن را در اختیار حقیر نهادند و مرا در این امر خیر و احیای این اثر، سهیم نمودند تشکر کنم؛ در ضمن گفتنی است که حواشی ملا عبدالله شوشتری بر رساله را، حضرت ایشان بر این مقال افزودند؛ همچنین از فاضل گرامی جناب آقای علی‌اکبر زمانی‌نژاد که اطلاعات نسخه شناسی مربوط را به اینجانب سپردند، سپاسگزارم.

حجیه

(مناسک حج مقدس اردبیلی - ره -)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة على محمد و آله الطاهرين

بدان که چون کسی متوجه مکه معظمه شود به قصد گزاردن حج واجب، باید که در حین بیرون آمدن از منزل خود نیت^۳ چنین کند که:

«می‌روم به جانب مکه معظمه جهت ادای حج واجب اسلام از برای رضای خدای تعالی.»

و چون به جایی رسد که در شرع قرار یافته که از آنجا احرام گیرند؛ مثل مسجد شجره، اگر از راه مدینه رود، اول غسل احرام کند^۴ و نیت چنین کند که:

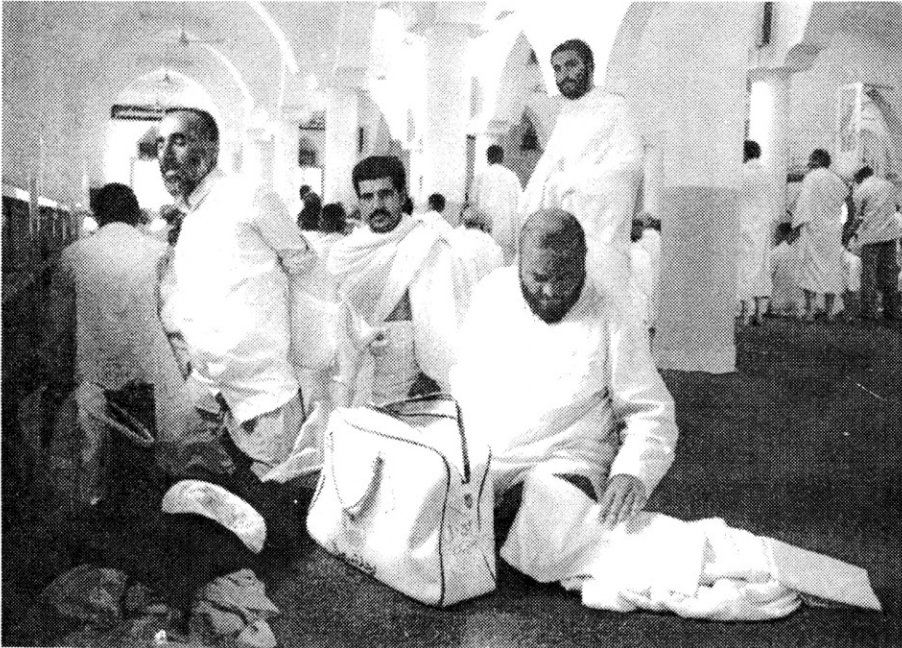
«غسل احرام عمره حج تمتع اسلام می‌کنم از برای خدای تعالی.»

پس اگر مرد باشد برهنه شود [و] دو جامه بیوشد که مرد را در او نماز صحیح باشد و مخیط نباشد^۵ یکی را لنگ کند^۶ و دیگری را ردا سازد و رخت دوخته نپوشد، و اگر زن باشد رخت‌های دوخته تواند پوشید؛ اما بهتر آن است که رخت‌های ابریشمی نباشد.

پس مرد، و زن - اگر حیض و نفاس نداشته باشد - بهتر آن است که در درون مسجد شجره رفته احرام گیرند، و اگر زن حائض و نفساء باشد، از بیرون مسجد احرام گیرد و احرام عبارت است از قصد بر ترک مُحَرَّماتی که در این وقت لازم می‌شود تا فارغ شدن از اعمال و افعال و نیت چنین کند که:

«احرام عمره واجب^۷ حج تمتع اسلام می‌گیرم و چهار تلبیه جهت بستن این احرام

می‌گوییم واجب^۸ از برای رضای خدای تعالی.»



پس پیوسته به نیت «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمَلِكَ لَكَ^۹ لَا شَرِيكَ لَكَ» را بگوید و مقارنت به تلبیه مذکور مشهور است و شرطیت معلوم نیست^{۱۰} و بهتر آن است که چون به «بیداء»^{۱۱} رسد که آن محلی است بعد از یک میل^{۱۲} از مسجد شجره، یک بار دیگر قصد احرام کرده پیوسته به تلبیه مذکور دارد جهت احتیاط^{۱۳} و بعد از عقد احرام و گفتن تلبیه چیزی دیگر لازم نیست تا رسیدن به مکه^{۱۴} استدامت بر حکم نیت احرام^{۱۴}.

و چون به مکه رسد بعد از غسل سنتی^{۱۵} - اگر میسر باشد - و پاک ساختن لباس و بدن اگر نجس باشد و غسل واجبی اگر واجب باشد و وضو ساختن اگر طواف واجبی^{۱۶} باشد، برابر حجر ایستاده تکبیر و ثنای حضرت حق سبحانه و تعالی بگوید و صلوات بر حضرت رسالت - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرستد و حجر را در بغل گیرد و ببوسد اگر تواند^{۱۷} و آلا از

دور به دست خود به او اشاره نماید^{۱۸}، پس [جانب چپ به حجر و خانه کرده^{۱۹}] نیت چنین کند که:

«هفت بار گرد خانه کعبه می‌گردم در طواف عمره حج تمتع اسلام واجب، از برای رضای خدای تعالی»

و خانه را در دست چپ گرفته هفت بار بر گرد آن گردد و باید که طواف میان خانه و مقام باشد و در جانبی که مقام نباشد، از خانه به مقدار دوری مقام دورتر نشود، و باید که طواف در عقب حجر باشد چنانچه حجر نیز داخل خانه باشد.

آنچه متأخرین اصحاب بیان کرده‌اند در ایستادن وقت نیت آن است که روی به طرف مقام کرده جانب چپ به حَجَر کند؛ به وجهی که اگر خطی از جزء اول حَجَر که در طرف رکن یمنی است بکشد متصل شود - علماً او ظناً - به جزء اول طائف که مقدم باشد بر باقی اجزاء او، مثل سرانگشت پا در اکثر مردم، و بعد از آن نیت کند و مقارن نیت به همان وضع که ایستاده است، شروع در طواف کند و در شوط هفتم به همان طریق که اول ستاده بود بایستد و طواف [را] ترک کند. و وجه این بر فقیر ظاهر نیست و گمان آن است که نزد حجر به هر وجهی که بایستد و نیت کند مجزی است^{۲۰} بلکه تکبیر نیز بگوید.

و چون فارغ شود^{۲۱} به مقام حضرت ابراهیم - علیه السلام - آمده و در آن مقام دو رکعت نماز طواف بگذارد^{۲۲} و نیت چنین کند که:

«دو رکعت نماز طواف عمره حج تمتع اسلام واجب ادا می‌گزارم واجب از برای رضای خدای تعالی.»

و مقرون به نیت، الله اکبر بگوید، و شروع در قرائت کند و در رکعت اول بعد از «الحمد»، «قل هو الله أحد» بخواند و در رکعت دوم، بعد از «الحمد»، «قل یا ایها الکافرون» و چون خلاص شود^{۲۳} بیرون مسجد رفته و از اول صفا نیت چنین کند که:

«هفت بار میانه صفا و مروه تردد می‌کنم در عمره واجب^{۲۴} حج تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

و سواره نیز تردد توان نمود. پس مقرون به نیت از صفا جدا شده متوجه مروه شود و باید که چون به مروه رسد، این را یک بار حساب نماید و چون باز گردد و به صفا رسد دوبار، و همچنین تا هفتم، باز به مروه ختم نماید.



پس تقصیر نماید؛ یعنی از موی سر خود یا از ناخنهای خود^{۲۵} چیزی ببرد و نیت چنین کند که:

«تقصیر می‌کنم در عمره واجب حج تمتع اسلام واجب از برای رضای خدای تعالی.»
و پیوسته به نیت یکی از آنها را ببرد [و این آخر افعال عمره است]^{۲۶} پس حلال شود بر او جمیع چیزها الا سر تراشیدن، و بهتر آن است که به همان وضع باشد تا وقت احرام به حج گرفتن و بعد از تقصیر، بهتر آن است که به مسجد رفته نزد حَجَرِ رود به طریق سابق، و طواف نساء بجای آورد و نیت چنین کند که:

«هفت بار گرد خانه می‌گردم جهت طواف نساء عمره حج تمتع اسلام واجب از برای رضای خدای تعالی.»

بعد از آن به مقام رفته دو رکعت نماز طواف نساء گزارد و نیت چنین کند که:
«دو رکعت نماز طواف نساء عمره تمتع حج اسلام واجب می‌کنم از برای رضای خدای تعالی.»

و اولی آن است که روز هشتم ذی الحجه از مکه معظمه احرام گیرد، و بهتر آن است که غسل نموده مرد و زن، خالی از حیض و نفاس به درون مسجد رفته از مقام حضرت ابراهیم - علیه السلام - احرام گیرد، و حکم زنی که به مکه رسد و حیض باشد، در آخر این رساله مذکور خواهد شد - این شاء الله تعالی - و نیت چنین کند که:
«احرام می‌گیرم به حج واجب تمتع اسلام و چهار تلبیه واجب می‌گویم از برای رضای خدای تعالی.»

و مقرون به نیت، تلبیه احرام مذکور را بگوید و مقارنت نیت به تلبیه مذکور، مشهور است و شرطیت معلوم نیست^{۲۷} بعد از این باز از محرمات احرام اجتناب نماید و متوجه عرفات شود.

و روز نهم ذی الحجه در عرفات، بعد از علم به وقت ظهر، نیت^{۲۸} چنین کند که:
«می‌باشم در عرفات تا فرو رفتن آفتاب، در حج واجب تمتع اسلام واجب، از برای خدای تعالی.»

و چون آفتاب فرو رود^{۲۹} بازگشته متوجه مشعرالحرام شود.
و چون به اول مشعر رسید، نیت^{۳۰} چنین کند که:
«امشب را به روز می‌آورم در مشعرالحرام در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای

رضای خدای تعالی.»

و بهتر آن است که آن شب را به طاعت و عبادت گذراند و باید که در این مقام به ذکر الهی اشتغال نماید و چون صبح متحقق شود چنین نیت^{۳۱} کند که:

«می‌باشم در مشعرالحرام تا برآمدن آفتاب در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

و در این وقت نیز ذکر الهی را ترک نکنند. پس هفتاد سنگ ریزه بلکه بیشتر جهت احتیاط که اگر بعضی از اینها ردّ شود آن دیگری را بزند، از آنجا برچیده، جهت انداختن جمرات متوجه منا شود، بعد از برآمدن آفتاب.

و چون به منا رسد، اول^{۳۲} جمره عقبه را که میل اول است از جانب مکه معظمه به هفت سنگ بزند. بهتر آن است به این طریق باشد که رو به جانب جمره، پشت به قبله بایستد و یک سنگ را بر انگشت بزرگ دست راست نهد^{۳۳} و نیت چنین کند که:

«به هفت سنگ می‌زنم این میل را در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

پس پیوسته به نیت، به انگشت شهادت همان دست، آن سنگ را به میل اندازد، پس مابقی را یکایک به این طریق بر میل زند و اگر یکی رد شود بر میل نخورد، دیگری به عوض آن بر میل زند.

پس متوجه قربان کردن شود و باید که قربانی فربه باشد به ظنّ آن که بر گرده پیه دارد و کور و لنگ که لنگی ظاهر و مغز شاخش شکسته و گوش بریده نباشد و خصی نیز نباشد و اگر گوسفند باشد باید که ماه هفتم را تمام کرده باشد^{۳۴} و اگر بز باشد سال اول را. و چون مرد و زن خود قربان نتوانند کرد، دست خود بر بالای دست کُشنده آن نهند و نیت چنین کند که:

«می‌کُشم این قربان را در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای رضای خدای تعالی.»

و آن کُشنده نیز نیت کند، و باید که در وقت ذبح مستحضر نیت بوده^{۳۵} تسمیه بگوید و بی‌فاصله ذبح کند پس سه یک [۱-] آن را^{۳۶} به مؤمنی هدیه نماید.^{۳۷} [بهتر آن است که فقیر باشد] و نیت چنین کند که:

«به هدیه می‌دهم سه یک این قربانی را در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای رضای خدای تعالی.»



و سه یک دیگر را به مؤمنی فقیر تصدق نماید و نیت چنین کند که:
 «به صدقه می‌دهم سه یک این قربانی را در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای رضای خدای تعالی.»

و سه یک دیگر از آن اوست هر چه خواهد کند اما واجب است که قدری از آن بخورد و در وقت خوردن نیت چنین کند که:
 «می‌خورم از گوشت این قربانی در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

پس تقصیر نماید؛ یعنی از موی خود^{۳۸} یا ناخن چیزی ببرد یا سر بتراشد؛ اگر مرد باشد^{۳۹} و سر تراشیدن بهتر است و نیت چنین کند که:
 «تقصیر می‌کنم در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

پس پیوسته به نیت، یکی از اینها را ببرد و پس حلال شود بر او محرمات احرام آلا صید و نساء و طیب.

پس در همین روز یا فردایش^{۴۰} به مکه آید و در برابر حَجَر و به همان طریق بایستد و ثنا و ستایش پروردگار و صلوات بر پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - بجای آورد، پس نزد حجر نیت چنین کند که:
 «هفت بار گرد خانه می‌گردم در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

و به طریق سابق هفت بار دیگر گرد خانه بگردد.

و بعد از فراغ به همان طریق به مقام آید و به همان طریق که بیان شد دو رکعت نماز بگذارد و نیت چنین کند که:
 «دو رکعت نماز واجب طواف حج تمتع اسلام واجب ادا می‌گزارم از برای خدای تعالی.»

و بعد از اتمام آن، طیب بر وی حلال شود^{۴۱}.

پس بعد از ریختن آب زمزم بر خود و خوردن آن، به جانب صفا رود و بر آن ایستاده نیت چنین کند که:
 «هفت بار میانه صفا و مروه تردد می‌کنم در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

و به دستور [و شیوه] سابق هفت بار تردد نماید.

و چون از سعی فارغ شود باز به درون مسجد رفته به همان طریق برابر حجر بایستد و حمد و ثنا جهت طواف نساء گوید و نیت چنین کند که:

«هفت بار گرد خانه کعبه می‌گردم جهت طواف نساء حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

و به همان طریق هفت بار گرد خانه گردد.

و چون فارغ شود باز به مقام آید و دو رکعت نماز بگزارد و به دستور سابق نیت چنین کند که:

«دو رکعت نماز واجب طواف نساء حج واجب تمتع اسلام واجب می‌گزارم، ادا از برای خدای تعالی.»

و بعد از اتمام آن، زن نیز حلال شود و صید بر آن حرام باشد مادام که در حرم باشد. و چون فارغ شود، متوجه منا شود و شب در مکه نماز ۴۲ و باید که شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در منا باشد و در اول هر شب نیت چنین کند که:

«امشب را به روز می‌آورم در منا در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

و باید که در هر یک از این سه روز، هر یک از سه میلی که در منا واقع است به هفت سنگ بزند و ابتدا از اول میلی کند که به جانب عرفات است پس نزد آن میل بایستد و یک سنگ را برانگشت بزرگ دست راست نهد و نیت چنین کند که:

«به هفت سنگ می‌زنم این میل را در حج واجب تمتع اسلام واجب از برای خدای تعالی.»

پس آن سنگ به میل زند به طریق سابق، و همچنین مابقی را یکایک بزند پس به میل میانه آید و همچنین بایستد و سنگ را به میل زند پس به میل آخر آید و برابر او بایستد و به همان طریق نیت کند و سنگ اندازد و این آخر افعال حج است و این سه روز و سه شب از برای کسی است که در احرام خود از صید و نساء پرهیز نکرده باشد و آلا دو شب و دو روز، و در روز دوازدهم بعد از انداختن جمرات و بعد از ظهر به هر جا که خواهد برود و اگر روز دوازدهم نرود تا شب در آید، باید که نرود تا روز سیزدهم بعد از انداختن جمرات، بنا بر مشهور، و اولی آن است که همه کس هر سه روز و هر سه شب باشد و عمل کند و باید دانست که اگر زن وقتی که احرام عمره تمتع گرفته و به مکه رسد، حیض یا نفاس داشته باشد، اگر تا وقتی که



عرفات از او فوت نشود پاک شو د، صبر نماید پس چون پاک شود غسل نموده طواف عمره نماید و ما بعد آن را از افعال که مذکور شد بجای آورد و احرام به حج گرفته متوجه عرفات گردد، به طریقی که مذکور شد و اگر تا دریافتن عرفات پاک نشود^{۴۳} همچنان متوجه عرفات می‌شود و در خاطر خود می‌گذرانند که این احرام عمره تمتع خود را گردانیدم احرام حج افراد قربة الی الله.

و حج افراد آن است که افعال عمره‌اش بعد از افعال حجش بوده باشد، به خلاف حج تمتع.

و چون [صحّت افعال و]^{۴۴} بودن در عرفات و مشعر و منا، موقوف بر طهارت نیست آنها را به همین حال می‌گزارد و بعد از بازگشتن، هرگاه پاک می‌شود غسل نموده طواف نماید و ما بعد آن را از نماز و سعی و طواف نساء و نماز طواف نساء بجا می‌آورد بر وجهی که معلوم شد. پس بیرون حرم رفته [به ادنای جل]^{۴۵} احرام گیرد و نیت چنین کند که:

«احرام عمره واجب حج افراد واجب اسلام می‌گیرم از برای رضای خدای تعالی.»

پس باز از محرمات اجتناب نموده متوجه به مکه معظمه شود و به همان طریق برابر حَجْر بایستد و حمد و ثنا و صلوات گوید، پس نزد حجر آید و نیت چنین کند که:

«هفت بار گرد خانه کعبه می‌گردم جهت طواف عمره واجب حج افراد واجب اسلام از برای خدای تعالی.»

و چون از طواف فارغ شود به مقام رفته، به دستور سابق دو رکعت نماز بگزارد و نیت چنین کند که:

«دو رکعت نماز واجب طواف عمره واجب حج افراد واجب اسلام می‌گزارم ادا از برای رضای خدای تعالی.»

و بعد از فراغ از نماز، بیرون مسجد رفته بر صفا بایستد و نیت چنین کند که:

«هفت بار میانه صفا و مروه تردد می‌کنم در عمره واجب حج افراد واجب اسلام از برای خدای تعالی.»

و به دستور سابق هفت بار سعی نماید.

پس تقصیر نماید، یعنی پاره‌ای از موی خود یا از ناخن ببرد و نیت چنین کند که:

«تقصیر واجب می‌کنم در عمره واجب حج افراد واجب اسلام از برای رضای خدای تعالی.»

تعالی.»

و باز نزد حَجْرِ آید و به جهت طواف نساء بایستد و نیت چنین کند که:
 «هفت بار گرد خانه کعبه می‌گردم جهت طواف نساء واجب عمره حج افراد واجب
 اسلام از برای خدای تعالی.»

پس هفت بار گرد خانه گشته به مقام آید و آنجا دو رکعت نماز به دستور سابق بگذارد و
 نیت چنین کند که:

«دو رکعت نماز واجب طواف نساء عمره حج افراد واجب اسلام می‌گذارم واجب از
 برای خدای تعالی.»

و سنت است که در حین بیرون آمدن از مکه معظمه، طواف وداع نموده بیرون آید و
 طریقی آن است که به دستور سابق نزد حجر بایستد و حمد و ثنا گوید و نیت چنین کند که:
 «هفت بار گرد خانه می‌گردم جهت طواف وداع خانه کعبه از برای رضای خدای.»

پس هفت بار گرد خانه بگردد و دو رکعت نماز در مسجد گزارد و نیت چنین کند که:
 «دو رکعت نماز طواف وداع خانه می‌گذارم از برای رضای خدای تعالی.»

پس بیرون آید و متوجه شود.

بدانکه در هر نیتی باید که معنای اجزاء آن نیت را [فی الجملة]^{۴۶} دانند، چنانکه
 فقها - رحمهم الله - تصریح به آن کرده‌اند. پس کسی که می‌گوید:

«احرام عمره حج تمتع اسلام واجب می‌گیرم قربه إلى الله»

می‌باید که معنای احرام و عمره و حج و تمتع و اسلام و واجب و قربت را بداند و
 فی الجملة در آن وقت به خاطر بگذراند و ما یکایک را بیان کنیم:

اما معنای «احرام می‌گیرم»؛ یعنی «جازم می‌شوم که از این زمان تا آخر افعال عمره -
 که تقصیر است - ترک محرمات احرام نمایم که آن بیست و سه چیز است به طریقی که
 فقها - رضوان الله علیهم - در کتب، مذکور ساخته‌اند، هفده آن مشترک میان مرد و زن است.»
 اول: صید کردن^{۴۷}.

دوم: بهره گرفتن مرد و زن از یکدیگر.

سوم: استعمال بوی خوش مطلقاً^{۴۸}.

چهارم: سرمه سیاه در چشم کشیدن^{۴۹}.

پنجم: روغن بر خود مالیدن^{۵۰}.



ششم: بیرون آوردن خون از اندام خود^{۵۱}.
 هفتم: چیدن ناخن.
 هشتم: دور کردن موی از اندام خود.
 نهم: بریدن و کندن درخت تر^{۵۲} و گیاه از زمین حرم؛ مگر درخت میوه^{۵۳} از ملک خود و
 ادخر^{۵۴} و چوب بکره^{۵۵}.
 دهم: دروغ گفتن مطلقاً.
 یازدهم: سوگند خوردن مطلقاً؛ مثل «لا والله» و «بلی والله»^{۵۶}.
 دوازدهم: پوشیدن انگشتری جهت زینت.
 سیزدهم: حنا نهادن جهت زینت^{۵۷}.
 چهاردهم: در آینه نظر کردن جهت زینت^{۵۸}.
 پانزدهم: سلاح پوشیدن از روی اختیار.
 شانزدهم: کشتن جانوران^{۵۹} بدن را مثل شپش، یا دور افکندن.
 هفدهم: دندان کندن.
 و چهار چیز مخصوص به مردان است:
 اول: پوشیدن رخت دوخته.
 دوم: پوشیدن سر، به هر چه باشد^{۶۰}.
 سوم: سایه کردن بر سر خود در وقت راه رفتن.
 چهارم: پوشیدن پشت پا علی المشهور^{۶۱}.
 و دو چیز مخصوص به زنان است:
 اول: پوشیدن روی، و جایز است که چیزی بر سر اندازند که بر روی ایشان فرود آید، به
 شرط آن که چیزی را مانع سازند از رسیدن آن بر روی.
 دوم: پوشیدن زینتی که عادت ایشان نبوده باشد و آنچه عادت ایشان باشد به قصد
 زینت اگر بپوشند جایز است اما باید که به شوهر خود^{۶۲} ننماید.
 و عمره عبارت است از نیت احرام و احرام که این قصد بود و دو جامه احرام پوشیدن
 مردان را و تلبیه گفتن که «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» تا آخر، و طواف خانه کعبه کردن هفت بار و دو

رکعت نماز در مقام ابراهیم - علیه السلام - گزاردن و هفت بار سعی میان صفا و مروه کردن و تقصیر نمودن.

و حجّ تمتّع عبارت است از حجّی که عمره‌اش بر افعال حجّ مقدّم باشد چنانکه ذکر کردیم در این رساله، و تمتّعش جهت آن می‌گویند که بعد از تقصیر عمره، چیزها بر او حلال می‌شود و از چیزها تمتّع و نفع می‌تواند گرفت.

و معنای اضافه به اسلام آن است که این عمره یا حجّ به اصل شرع اسلام واجب شده به تکلیف شارع؛ نه به تکلیف مکلف بر خود؛ به مثل نذر یا اجاره و غیر آنها.

و معنای «واجب» آن است که کننده‌اش مثاب است و تارکش عاصی و مستحقّ عقاب. و معنی «قربة إلى الله» یا هر چه قائم مقام آن باشد، آن است که این فعل را خالصاً مخلصاً از برای فرمان برداری و محض خواهش پروردگار مستحق طاعت می‌کنم. و بر این قیاس، معنای اجزاء نیت را تمامی دانسته در وقت نیت قصد آنها کند چنانکه فقها - رحمهم الله - بیان کرده‌اند.

والله اعلم بالصواب

● پی‌نوشتها:

۱ - برای اطلاع بیشتر به این منابع مراجعه فرمایید: «الاعلام» ج ۱، ص ۲۲۳؛ «اعیان الشیعه» ج ۳، ص ۸۰؛ «بیدارگران اقلیم قبله» ص ۲۱۱؛ «جامع الرواة» ج ۱، ص ۶۱؛ «روضات الجنات» ج ۱، ص ۷۹؛ «ریاض العلماء» ج ۱، ص ۵۶؛ «ریحانة الأدب» ج ۵، ص ۳۶۶؛ «فوائد الرضویه» ص ۲۴؛ «الکنی والالقب» ج ۳، ص ۱۶۶؛ «مستدرک الوسائل» ج ۳، ص ۳۹۲ (چاپ سه جلدی)؛ «معارف الرجال» ج ۱، ص ۵۳؛ «نگاهی به حیات و آثار محقق اردبیلی» («پیام حوزه» شماره هفتم) و...

۲ - ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۷۰ - ۳۶۶ با اندکی تلخیص.

۳ - ظاهراً این نیت واجب نیست. ع («ع» علامت حواشی ملاعبده شوشتری است.)

۴ - ترک این غسل نکند و اکتفا در نیت به قربت کند. ع

۵ - آنچه از اخبار ظاهر می‌شود آن است که اجتناب از مخیطی باید کرد که به کیفیت قبا و پیراهن و امثال آن باشد اما اجتناب از مطلق مخیط، اگر چه در ازار باشد، دلیل واضحی ندارد. ع

۶ - احوط آن است که او را گره نکند و از گره کردن همیان از بر بالای آن ممنوع نیست. ع

در نسخه اصل، جای این حاشیه تعیین نشده بود و عبارت هم همینطور بود.

- ۷- قصد وجوب لازم نیست.ع
- ۸- کلمه «واجب» در برخی نسخه‌ها نیست.
- ۹- والنعمه لك والملك لا شريك لك. نسخه تلفظ به این تلبیه بدون اضافه «ان الحمد...» مختار محقق و «مختلف» و ظاهر «تهذیب» و میل «منتهی» است و این است که در صحیحه معاویه مذکور است و عمل به این بهتر است بلکه معین است و آنچه از روایت مذکور معلوم می‌شود آن است که «ان الحمد...» واجب نیست و تلفظ به آن بهتر است.ع
- ۱۰- بلکه مطلق وجوب مقارنت معلوم نیست و در «دروس» نیز تنبیه به این شده.ع
- نه وجوب مقارنت تلبیه معلوم است و نه شرطیت او، بلکه آنچه از صحیحه معاویه بن عمار معلوم می‌شود، رجحان تأخیر است تا برخواستن و به راه افتادن، و لفظ روایت این است:
- «إذا فرغت من صلاتك و عقدت ما تريد فقم و امش هنيئة فإذا استوت بك الأرض، ماشياً كنت أو راكباً قلب» و وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۴
- پس احوط آن است که یک مرتبه مقارن نیت تلبیه بگوید و یک مرتبه دیگر، بعد از وقوع نیت چون به راه افتد تلبیه بگوید و تلبیه را مقارن نیت ندارد.ع
- ۱۱- به وسائل الشیعه: ج ۹، ص ۴۴ رجوع شود.
- ۱۲- سه میل یک فرسخ است.
- ۱۳- نعم هذا هو الأحوط و إن ترك أعاد النية فلا ترك (كذا) التلبية.ع
- ۱۴- در نسخه دیگر، به جای این جمله چنین آمده: «الأ اجتناب از محرمات احرام»
- ۱۵- لزوم این غسل همچو غسل احرام نیست.ع
- ۱۶- در طواف مستحب، وضو احوط است و از ابی الصلاح منقول است که طواف مستحب بی وضو صحیح نیست و عموم بعضی از اخبار به این دلالت دارد.ع
- ۱۷- تا ممکن باشد ترک بغل گرفتن حجر نکنند.ع
- ۱۸- در نسخه دیگر آمده: «والأ از دور اشاره به آن نماید، و تکبیر بگوید و صلوات بر پیغمبر فرستد.ع»
- ۱۹- این جمله در برخی نسخه‌ها نیست.
- ۲۰- بنده را نیز این به خاطر می‌رسد و دور نباشد که رو به حجر کردن و بعد از نیت شروع در طواف کردن بهتر باشد و احوط جمع کردن میان این و آن وضع است که از بعضی متأخرین منقول شده به این که دو طواف کند و در ابتدا هر کدام به یکی از این دو وضع شروع کند. و باید که چون به حذاء حجر اسماعیل رسد، بسیار از حجر دور نشود تا بعد از این جهت بیشتر از بُعد میان مقام و خانه نشود.ع
- ۲۱- و باید که بعد از فارغ شدن، به چیزی دیگر متوجه نشود، تا نماز بجای آورد.ع
- ۲۲- چنان کند که مقام را در پیش انداخته، سر خود را متصل به عمارات او کند.ع
- ۲۳- اگر ضرورتی داشته باشد، مثل گرمی هوا، تأخیر سعی تا هوا سرد شود، جایز است همچنانکه از بعضی اخبار معلوم می‌شود ولیکن او را به روز دیگر نیندازد.ع
- ۲۴- لزوم نیت وجوب همچنانکه مذکور شد، لازم نیست.ع

- ۲۵- از موی ریش، اگر داشته باشد، بهتر است به هر حال اگر اقتصار به یکی کند اقتصار به گرفتن مو بهتر است و به گرفتن ناخن اکتفا نکند و به دندان بریدن ظاهراً که مجزی است. ع
- ۲۶- این جمله در برخی نسخه‌ها نیست.
- ۲۷- نعم بل في رواية عمر بن يزيد: «ثم صل ركعتين خلف المقام ثم أهل بالحج فإن كنت ماشياً فلب عند المقام وإن كنت راكباً فإذا نهض بك بعيرك». ع - تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۶۹
- ۲۸- لزوم نیت بعد از ظهر بلا فاصله و وقوف به موقف بعد از آن ظاهر نیست و لفظ روایت معاویه بن عمار موصوفه به صحت این است: «إنما تعجل الصلاة و تجمع بينهما لتفرغ نفسك للدعاء فإنه يوم دعاء و مسألة ثم تأتي الموقف و عليك السكينة والوقار». - تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۸۲. و این روایت همچنانکه می‌بینی دلالت می‌کند بر این که بعد از آن که نماز در غیر موقف شود و این مستلزم آن است که ایستادن بعد از ظهر بلافاصله واجب نباشد. ع
- ۲۹- به این که حمره از جانب مشرق زایل شود و اکتفا به غیوبت قرص نکند. ع
- ۳۰- وجوب این نیت موقوف است بر وجوب میبت و اثبات آن خالی از اشکالی نیست، و احتیاطاً ظاهر است، و اختیار «تذکره» عدم وجوب است. ع
- ۳۱- ظاهراً که اگر نیت در شب کرده باشد جهت بودن تا بعد از صبح اکتفا به آن توان کرد و بالجمله وجوب دو وقوف در این مقام یکی از شب تا صبح و دیگری از صبح تا طلوع آفتاب معلوم نیست و لفظ حسنة معاویه این است که: «أصبح على ظهر فتقف إن شئت قريباً من الجبل و إن شئت حيث شئت - إلى أن قال: - ثم افض حيث يشرف لك نبير و تری الإبل مواضع اخفافها - وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۵
- ۳۲- و اگر مؤخر دارد از ذبح و حلق باطل نمی‌شود، لکن تا تواند مراعات ترتیب کند و شیخ در «خلاف» تصریح به استحباب ترتیب کرده است. ع
- ۳۳- لفظ روایت ابن ابی نصر این است که: «تخذ فهن خذفاً و تضعها على الإبهام و تدفعها بظفر السبابة. ع» - وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۷۳
- ۳۴- این احوط است و احتمال دارد که اکتفا به این که شش ماه تمام داشته باشد توان کرد، چنانکه از بعضی از کلمات «منتهی» و «تحریر» معلوم می‌شود. ع
- ۳۵- دقت بسیار در این استحضار لازم نیست. ع
- ۳۶- تقسیم حقیقی، که ثلث یقیناً یا ظناً باشد، ظاهر نیست و همچنین در بواقی. ع
- ۳۷- و باید که مهدی الیه نوع احتیاجی داشته باشد و به غنی اکتفا نکند. ع
- ۳۸- دور نباشد که از مو گرفتن اولی باشد و ظاهراً که جمع میان مو گرفتن و ناخن احوط است. ع
- ۳۹- خصوصاً نسبت به کسی که هنوز از وی حجی واقع نشده باشد و اگر... او کرده باشد ظاهراً که حلق واجب شود، چنانکه از بعضی فقها منقول است. ع
- ۴۰- و در همین روز کردن بهتر است و متمتع تأخیر از فردا نکند و موشع است مر قارن و مفرد را تأخیر تا روز سیم که آخر ایام تشریق است. ع
- ۴۱- نعم يحل بعد الطواف والسعي. ع

۴۲- آنچه از اخبار معتبره معلوم می‌شود که اگر در مکه بماند تا صبح و مشغول به مناسک خود و به عبادت نباشد و پیش از نصف شب از منا بیرون رفته باشد بر وی کشتن گوسفند لازم آید و اگر این که تمام شب در مکه نباشد و پیش از صبح به منا رسد بر وی چیزی نباشد و همچنین اگر در مکه به مناسک خود و عبادت مشغول باشد یا آن که بعد از آن که نصف شب در منا کرده باشد، متوجه مکه شده باشد. و در روایت صحیحه وارد است - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۹، حدیث ۱۷ چون از بیوت مکه بیرون آید و خواب کند تا صبح شود و به منا برسد پیش از طلوع صبح بر او چیزی نیست. و بالجمله تا میسر باشد عمل به آنچه در اصل این رساله مذکور است کند، اگر چه اثبات لزوم آن مطلقاً خالی از اشکال نیست. ع

۴۳- در این مدعا، در معتبر نقل اتفاق کرده و بعضی از متأخرین نسبت این به شهرت داده و بعد از آن از جمعی از اصحاب نقل کرده که حائض به آنچه مذکور شد عمل نمی‌کند، بلکه سعی را بجای می‌آورد و چون فارغ از حج شود با طواف حج، طواف عمره را بجای می‌آورد؛ یعنی همان حج تمتع می‌کند غایتش آنکه طواف عمره را قضا می‌کند و بعضی از اخبار به این معنا دلالت دارد. اما ظاهراً که عمل به آنچه در این رساله مذکور است، اولی است و ظاهراً که زن چون حج افراد بر وجهی که مذکور است کند برئ الذمه از حج تمتع می‌شود و اگر چه استطاعت در سال دوم داشته باشد و ظاهراً که همچنین است حال کسی که از ضرورت، نقل تمتع به افراد کند؛ چنانکه از غیر این رساله مفهوم می‌شود، اگر چه به آن نضی از اهل البیت - علیهم السلام - نمی‌داند. ع

۴۴- این جمله در برخی نسخه‌ها نیست.

۴۵- این جمله در برخی نسخه‌ها نیست.

۴۶- این جمله در برخی نسخه‌ها نیست.

۴۷- آنچه دلیل بر آن دلالت کرده و علامه نقل اجماع بر آن کرده حرمت صید بری است نه مطلق صید. و چنانکه اجتناب از صید کردن لازم است، اجتناب از خوردن و کشتن و دلالت به گرفتن آن کردن لازم است و همچنین اجتناب از تخم آن نیز بکند. و از این معنا استنا شده کشتن ضبع و نمر و صغر و شبه آن و کشتن موش و مار و عقرب و چیزی انداختن از بالای سر بر غراب. ع

۴۸- این احوط است، اگر چه در اثبات حرمت ماعدای مشک و عنبر و ورس و زعفران اشکالی هست. ع

۴۹- آنچه ظاهر می‌شود، عدم منع است اگر حاجتی از ضعف باصره و شبه آن به کشیدن سرمه باشد بلکه اثبات حرمت اگر به قصد زینت نباشد و اگر چه حاجتی به آن نداشته [باشد خالی از اشکال نیست]. ع (جمله اخیر را برای تکمیل مطلب افزودیم).

۵۰- اگر ضرورتی به آن باشد؛ مثل آن که دستش ترکیده باشد منع مشکل است. ع

۵۱- بی ضرورتی، و اگر چه اثبات حرمت خون بیرون آوردن که از خاریدن بدن بهم رسد، خالی از اشکالی نیست. ع

۵۲- وجه تخصیص به تر، ظاهر نیست و حرمت خصوصیت به مُحرم ندارد. ع

۵۳- در نسخه دیگر: میوه‌دار.

۵۴- اندخ یک نوع گیاه. و چوب بکره دو چوبی که در طرف چاه نصب می‌کنند برای آب کشیدن از چاه.

۵۵- مستندی که جهت استثنای آن به این کمیته رسیده ضعیفی دارد. ع

- ۵۶- آنچه ظاهر می‌شود آن است که حرمت مخصوص همین عبارت است اگر چه احوط اجتناب از مطلق عبارتی است که به آن سوگند خوردند.ع
- ۵۷- این احوط است و اگر چه اثبات حرمت مشکل است.ع
- ۵۸- منع مطلق احوط است.ع
- ۵۹- این احوط است و اما اثبات حرمت مشکل است.ع
- ۶۰- آنچه از اطلاق بعضی روایات معلوم می‌شود آن است که از سایه کردن بر خود ممنوع است نه آن که این معنا مخصوص به سر است، چنانکه این کلام مفهم آن است.ع
- ۶۱- عمل به این احوط است و اگر چه اثبات حرمت لبس ماعدای خف و جورب و آنچه مثل اینها باشد، خالی از اشکال نیست و دغدغه در پوشیدن نعلین نیست.ع
- ۶۲- وجه تخصیص به شوهر ظاهر نیست و ظاهراً که حرمت اظهار آن به اجانب به طریق اولی لازم آید اما حرمت اظهار آن به محارم اگر چه از این وجه لازم نمی‌آید بلی (ولی ظ) عموم بعضی از اخبار مقتضی آن است و عمل به آن احوط است.ع